

«نقش شغل و درآمد در برابری زنان و مردان»

یعقوب یسنا در مقاله اش تحت عنوان «نقش شغل و درآمد در برابری زنان و مردان» (1) به این نظر است، که «اگر در ادبیات مذهبی و عرفی تأمل کنیم، این که مردان نسبت به زنان برتر دانسته شده و به فرودستی زنان تأکید شده است، ارتباط به جایگاه شغلی و اقتصادی مردان دارد، چرا که شغل و ملکیت در اختیار و تصرف مردان بوده است». بلی، این یک واقعیت است که دین و مذهب جایگاه مرد را برتر از جایگاه زن میدانند، حقوق زن و مرد را برابر نمی‌دانند و زن همواره فرودست و تحت ستم مرد است. ولی این فرادستی و فرودستی پیوندی به «جایگاه شغلی» ندارند و دین و مذهب هم بی‌شغلی را شرط فرودستی زن نمی‌دانند.

یسنا می‌گوید: «فرادستی مردان و فرودستی زنان در واقعیت‌های شغلی و اقتصادی نهفته است!» نه، بسیار پیش می‌آید که مرد نظر به دلایلی بیکار است، ولی زن صاحب شغل است و کار می‌کند و یا هر دو مشغول کار اند. در این موارد نه زن فرادست و مرد فرودست می‌شود، نه هر دو فرادست می‌شوند و نه هم تغییری در ماهیت از پیش تعیین شده‌ی فرادستی و فرودستی وارد می‌شود!

یسنا روی این نکته تأکید دارد، که «تا فرصت‌های شغلی و اقتصادی برای زنان فراهم نشوند، فرودستی زنان رفع نمی‌شود!» ولی واقعیت این است که مسئله زنان و فرودستی زنان تنها مسئله درآمد نیست و حول شغل نمی‌چرخد. اگر چنین می‌بود، باید زنانی مانند رینا امیری، فرحناز فروتن، مدینه محبوبی، محبوبه سراج و ... که دارای شغل اند و با افتخار به امارت اسلامی زن ستیز لابی‌گری می‌کنند (2)، از جمله فرادستان امارت اسلامی می‌بودند. یا دیوه پتنگ که در انگلستان دارای شغل است و «تتخواه» بالایی هم دارد و برای تبلیغ امارت اسلامی به افغانستان رفته بود و گفت: «من برای خوشگذرانی به افغانستان رفته بودم» (3)، اجازه می‌یافت که آزاد، به دلخواه اش و بدون روسری به خیابان‌های کابل قدم بزند. برعکس مردان فراوانی که از اروپا به لابی‌گری امارت اسلامی به کابل می‌روند، از آزادی‌های مردانه خویش برخوردار اند! اگر «فرودستی زنان» یک مسئله شغلی می‌بود، پس این فرودستی نباید در جوامع سرمایه‌داری وجود می‌داشت. نه، این چنین نیست! مسئله فرودستی زنان مسئله شغل و درآمد نیست. مسئله زنان مسئله حق بر بدن است. مسئله زنان مسئله آزادی سفد چنین است. مسئله زنان مسئله آزادی در ازدواج است. مسئله زنان مسئله آزادی در حجاب و پوشش دل‌بخواه بدن است. مسئله زنان مسئله همجنس‌گرایی است. مسئله زنان مسئله به رسمیت شناختن زنان به عنوان انسان است. مسئله زنان مسئله درهم شکستن پدیده‌های ننگ و ناموس است. مسئله زنان مسئله کار دل‌بخواه و تطبیق آن قانونی است که در آن هیچ تفاوتی میان زن و مرد نباشد، و سرانجام مسئله زنان مسئله حل ستم بر زن است. هر زمان که این مسئله‌ها حل شوند، مسئله فرادستی و فرودستی هم ماهیت‌شان را از دست می‌دهند و فرودستی از بین می‌رود.

یسنا پیرامون جایگاه اجتماعی و برابری زن و مرد از کارل مارکس گفتاورده می‌آورد و می‌گوید که «آگاهی و شعور انسان‌ها به جایگاه اجتماعی آن‌ها ارتباط می‌گیرد. بر اساس این نظر، داشتن شغل، داشتن اقتصاد و جایگاه اجتماعی بر چگونگی شکل‌گیری آگاهی و شعور اجتماعی افراد جامعه تأثیرگذار است». فکر می‌کنم که در اینجا غلط فهمی شده، چون کارل مارکس از هستی اجتماعی صحبت می‌کند و نه جایگاه اجتماعی. انسان‌ها می‌توانند بدون درآمد و شغل جایگاه اجتماعی کسب کنند، درست مانند کسب جایگاه هنری و کسب جایگاه سیاسی. حتمی نیست که این جایگاه، شعور و آگاهی انسان را دگرگون کند. برای نمونه یک ریش سفید محل که نه شغل دارد و نه درآمد، می‌تواند در میان مردم محبوب باشد و از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار باشد، ولی جایگاه اجتماعی این ریش سفید نمی‌تواند روی جایگاه طبقاتی اش تأثیر بگذارد، زیرا او بدون شغل و مالکیت در یک جامعه طبقاتی زندگی می‌کند، به این خاطر او با همان جایگاه اش فرودست است و فرودست می‌ماند!

البته که این پدیده‌ها به گفته یسنا با هم ارتباط دارند و روی یکدیگر هم تأثیر می‌گذارند، ولی باعث تغییر کلی و دگرگونی نمی‌شوند، که یهو بیایند و «فرودستی» را محو کنند! اگر در افغانستان همه زنان هم صاحب شغل و درآمد شوند، در فرودستی شان تغییر کلی نمی‌آید، زیرا در این سرزمین سیستم سرمایه‌داری ستمگر با افکار کهنه فئودالی حاکم است و امپریالیست‌ها در رقابتی که بین خود دارند، برای رسیدن به اهداف شان از این روپنای ارتجاعی ضد زن حمایت می‌کنند.

بلی، هستی اجتماعی باعث تغییر آگاهی اجتماعی می‌شود. آگاهی اجتماعی «انسانها با تکامل تولید و مناسبات مادی شان» (4) تغییر می‌کند. هستی اجتماعی که کارل مارکس از آن گپ می‌زند، با جایگاه اجتماعی یعقوب یسنا متفاوت است. هستی اجتماعی عبارت از مجموعه عناصر مادی جامعه اند. این هستی اجتماعی انسان‌هاست که «چند و چون پروسه کلی حیات اجتماعی، سیاسی و فکری آنها را تعیین می‌کند. آگاهی انسان‌ها نیست که چگونگی موجودیت‌شان را تعیین می‌کند، بلکه چگونگی موجودیت اجتماعی آنهاست که آگاهی‌شان را تعیین می‌کند» (5).

آگاهی اجتماعی مارکس هم از «آگاهی اجتماعی افراد جامعه» می‌یسنا متفاوت است. آگاهی فردی بازتاب واقعیت در آگاهی یک فرد جداگانه است، ولی آگاهی اجتماعی بازتاب و انعکاس هستی اجتماعی است. «آگاهی اجتماعی عبارت است از مجموعه عناصر و پدیده‌هایی که بازتابی از حیات مادی، در آگاهی و شعور انسان‌ها هستند، یعنی عبارت

است از شناخت و ارزیابی واقعیت اجتماعی در سطوح مختلف، از سطح شناخت خود به خودی و روانی گرفته تا سطح ایدئولوژیک و تئوریک» (6).

پسنا می‌پرسد که «این تصورات که افرادی خود را فرادست یا فرودست می‌دانند، از کجا می‌آیند؟» او در ادامه مقاله اش می‌نویسد که «در صورتی که فرصت‌های برابر آموزشی و شغلی برای زنان و مردان در جامعه‌ی فراهم شود، دیگر مردان برتر از زنان و زنان فرودست نیستند». در مورد فرادستی و فرودستی بسنده خواهد بود اگر بگویم که پدیده‌های فرادستی و فرودستی «تصورات» نیستند. آنها پدیده‌های عینی و واقعیت عینی جامعه طبقاتی اند. در این جامعه طبقاتی هر نوع «فرصتی» که برای زنان فراهم کنید، قادر نمی‌شوید که فرودستی زنان را از بین ببرید، زیرا این فرودستی نتیجه انواع ستم‌های است که سیستم سرمایه‌داری با روبنای ارتجاعی دینی بر زنان اعمال می‌کند. ستم بر زن که یکی از میراث‌های ماقبل جوامع سرمایه‌داری می‌باشد، انواع گوناگون دارد. در کنار سه نوع عمده ستم بر زن، یعنی ستم طبقاتی، ستم ملی و ستم جنسیتی، چندین نوع ستم غیر عمده مانند بیسوادی، روستایی، دینی و مذهبی هم بر زنان اعمال می‌شود. یعنی اگر بر یک زن بورژوازی تحصیل کرده و سنی پشتون تنها ستم جنسیتی اعمال می‌شود، بر سر زن کارگر هزاره بیسوادی روستایی و شیعه چندین نوع ستم اعمال می‌شود، مثل ستم جنسیتی، ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم دگرگیشی، ستم بیسوادی، ستم روستایی و غیره. ستم جنسیتی به هر نوع تبعیض و سوءاستفاده نسبت به افراد به دلیل جنسیت آنها اشاره دارد. ستم جنسیتی شامل هر نوع سوءاستفاده است که از اعتبار و قدرت زنانه به صورت سیستماتیک استفاده می‌کند. مانند بیدادگری در حقوق و دستمزد، تعیین نقش زنان در خانواده و دیگر نگرانی‌های اجتماعی که باعث شده زنان از شرکت در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به طور کامل بیرون شوند. ستم جنسیتی به‌طور گسترده در سیستم سرمایه‌داری وجود دارد و در همه رده‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیشتر یا کمتر به صورت محسوس عمل می‌کند.

در کنار این همه ستم، در کشور های جهان سوم به ویژه اسلامی ستم‌های خشن دیگری مانند «قتل ناموسی»، حجاب یا پوشاندن هویت انسانی زن، ناقص سازی آلت تناسلی، زنده به گور کردن زن و کشتن دختران خرد سال و جلوگیری از سقط جنین: «همه‌ی این ستم‌گری‌ها در کشور های جهان سوم متداول است، اما در کشور های امپریالیستی به اصطلاح «مدرن» نیز ستم بر زن و تحقیر آنان کمتر نیست و ابعاد خشونت جنسی و ضرب و شتم بی‌رحمانه‌ی زنان گسترده است» (7). اگر زن در جوامع عقب مانده تحت سلطه امپریالیزم با حکومت دینی، حق «حامله نشدن» را ندارد، زن خودش تعیین نمی‌کند، ازدواج کند یا نکند و بچه دار شود یا نشود و شدیداً تحت ستم است، در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری هم زن تحت ستم است. زن در جامعه سرمایه‌داری مدرن از حق بورژوازی اش بهره می‌برد و انتخاب ازدواج یا بچه دار شدن دست خودش است، ولی حق بورژوازی اش در جلوگیری از ستم کارساز نیست، زیرا ستم مانند استثمار جزء جدایی‌ناپذیر سیستم سرمایه‌داری است.

برای شناخت پیشینه تاریخی روابط جنسیتی ستم‌گرانه و هر واقعه تاریخی دیگری، باید به اقتصاد سیاسی و ماتریالیزم تاریخی بپردازیم. «ماتریالیزم تاریخی معرف آن دید از مسیر تاریخ است، که علت غایی و نیروی محرک بزرگ تمام وقایع تاریخی مهم را در تکامل اقتصادی جامعه، در تغییرات شیوه تولید و مبادله که منجر به تقسیم جامعه به طبقات مشخص و مبارزه این طبقات علیه یکدیگر می‌شود، میداند» (8). پس اگر بخواهیم علت روابط جنسیتی ستم‌گرانه را ریشه یابی کنیم، باید مناسبات تولیدی کهن و تأثیر آن روی کل جامعه را بشناسیم و درک کنیم، زیرا مناسبات تولیدی، کل زندگی مادی و روبنای اجتماعی بشر را شکل می‌دهند. مارکس در پیشگفتار «نقد اقتصاد سیاسی» می‌گوید «آناتومی این جامعه مدنی را باید در اقتصاد سیاسی جستجو کرد» (9). هرآنچه که در جامعه اتفاق می‌افتد، توسط اقتصاد سیاسی صورت می‌گیرد. چنان که خواهیم دید تغییر شالوده اقتصادی جامعه، تغییرات کلی در روبنای جامعه به وجود می‌آورد.

تولید و باز تولید سازمان اجتماعی انسان دارای دو خصلت تولید مثل و تولید اعاشه می‌باشد. قبل از همه پدیده‌های روبنایی مانند دین، هنر، ادبیات و حتی اندیشیدن، انسان نیاز به اعاشه دارد، که زنده بماند. و برای آن که نسل انسان منقرض نشود، نیاز به تولید مثل دارد. این تولید مثل بود که باعث تقسیم کار در میان زن و مرد شد. مارکس می‌گوید: «اولین تقسیم کار بین مرد و زن به خاطر تولید مثل است» (10). این تولید مثل، زن را مسئول پرورش فرزندان و مرد را مالک ابزار تولید کرد. انگلس می‌گوید: «اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ به وجود می‌آید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج یکتا همسری است، و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مؤنث» (11). قبل از آن تشخیص نسب از طریق خط زن صورت می‌گرفت. از آن به بعد «حق توارث از طریق مادر، منسوخ شده و تبار مرد و حق توارث از طریق پدر بر قرارگشت، برافتادن حق مادری، شکست جهانی - تاریخی جنس مؤنث بود. مرد فرمانروایی خانه را نیز به دست آورد؛ زن تنزیل مقام یافت، برده شد، بنده شهوت مرد و ابزاری صرف برای تولید فرزندان» (12) شد. پیش از تغییر شالوده اقتصادی جامعه و به‌وجود آمدن تقسیم کار و به بردگی کشیدن زن، امور خانه توسط زن اداره می‌شد. کار های خانه و بیرون مشترکاً توسط زن و مرد انجام می‌شدند. با پیدایش خانواده پدرسالار این شیوه تغییر کرد، اداره خانه که خصلت عمومی داشت و مربوط به جامعه می‌شد، به خدمت خصوصی تبدیل شد. زن از تولید اجتماعی بیرون رانده و به بردگی کشانده شد و خدمتکار مردان خانه شد، «خانواده فردی نوین، مبتنی بر بردگی خانگی ... زن است ... مرد، در خانواده بورژواست؛ زن، پرولتاریاست» (13).

تا زمانی که بر سر سیستم سرمایه‌داری عمیق نشویم و تضاد هایش را نفهمیم، متوجه نمی‌شویم که سرمایه‌داری چه نقشی در مسئله ستم بر زن دارد. سیستم سرمایه‌داری از تن‌فروشی که چیزی بی از بردگی جنسی نیست، شغل درست کرده، شغل پر درآمدی است و «تنخواه» بالای هم دارد. صنعتی شدن تن‌فروشی، که زنان را به معنی واقعی کلمه به بردگی جنسی کشانده است، از «واقعیت» های شغلی است! «استثمار جنسی تجاری زنان (و دختران و پسران جوان) به ابعاد وسیعی رسیده است. آنچه مؤدبانه «صنعت جهانی سکس» یا «تجارت جهانی سکس» خوانده می‌شود، تبدیل به بخش سودآوری از اقتصادهای ملی کشورهای مختلف و به طور کلی، بخش عظیمی از اقتصاد امپریالیستی جهان شده است» (14). پس شغل، درآمد و «تنخواه» نه تنها که نقشی در برابری زن و مرد ندارند، که برخی از شغل‌ها زن را فرودست‌تر از آنچه که هست، می‌کند.

بنمایه

- 1 - یعقوب یسنا: نقش شغل و درآمد در برابری زنان و مردان، <https://nimrokhmedia.com>، 3 عقرب 1402
- 2 - (ارزگانی: چرا شماری از زنان برای طالبان لابیگری میکنند؟ نیمرخ، اول اسد 1404
<https://nimrokhmedia.com/>)
- 3 - قیام ملی National Uprising، 5.10.2023، <https://www.facebook.com>
- 4 - کارل مارکس، فرید ریش انگلس: ایدئولوژی آلمانی
ترجمه: تیر داد نیکی
شرکت پژوهشی پیام نوروز
تهران - صندوق پستی 117-13465
خرداد 1377، صفحه 47
- 5 - کارل مارکس: نقد اقتصاد سیاسی، لندن، ۱۸۵۹
منبع: پیشگفتار کتاب در نقد اقتصاد سیاسی - اثر مارکس (لندن، ۱۸۵۹)
ترجمه جمشید هادیان، 13-03-2018، <https://www.kapitalfarsi.com/zamaem/zamime1.htm>
- 6 - امیرنیک آئین: ماتریالیسم تاریخی،
همه حیات انسانی در این دو مقوله جمع است هستی و آگاهی، درس 92- هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی
<http://www.rahetudeh.com> راه توده،
- 7- آواکیان، سنتز نوین و مسئله زنان، ناشر: حزب کمونیست ایران م ل م، چاپ اول مارچ 2014 صفحه 17
- 8- فرید ریش انگلس: در باره ماتریالیسم تاریخی، مقاله دوم، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران،
تابستان 1354، صفحه 8
- 9- کارل مارکس: نقد اقتصاد سیاسی، لندن، ۱۸۵۹
منبع: پیشگفتار کتاب در نقد اقتصاد سیاسی - اثر مارکس (لندن، ۱۸۵۹)
ترجمه جمشید هادیان، 13-03-2018، <https://www.kapitalfarsi.com/zamaem/zamime1.htm>
- 10 - فریدریش انگلس: منشاء خانواده؛ مالکیت خصوصی و دولت، در پرتو بررسی‌های لوئیس مورگان
چاپ دوم: 1357 ترجمه: مسعود احمدزاده صفحه 57
- 11 - فریدریش انگلس: منشاء خانواده ... صفحه 57
- 12 - فریدریش انگلس: منشاء خانواده ... صفحه 50
- 13 - فریدریش انگلس: منشاء خانواده ... صفحه 64
- 14 - ریچارد لوئا: تن‌فروشی، صنعتی شدن بهره‌کشی جنسی، جهانی شدن امپریالیستی و سقوط به اعماق جهنم،
ترجمه: حزب کمونیست ایران م ل م، 20 اکتبر 2021، صفحه 2